گفت‌وگوی «جوان» با ابوالفضل جلیلی کارگردان فیلم «مسیر معکوس» به بهانه کسب ۲ جایزه از جشنواره شانگهای

«مسیر معکوس» روایت سرگشتگی برای کسب شهرت است

در زندگی‌ام یک اصولی دارم مثلاً بازیگران هیچ‌کدام از آثارم را بعد از اتمام کار رها نمی‌کنم، خیلی از آنها زن و بچه دارند و من همچنان روی آنها کار می‌کنم و بیشتر به آنها درس انسانیت می‌دهم تا سینما

گفت‌وگو
مصطفی شاه‌کرمی

فیلم «مسیر معکوس» به کارگردانی ابوالفضل جلیلی، روایتی از تلاش‌های یک نوجوان جویای نام است که سعی دارد با کسب موفقیت مورد توجه رسانه‌ها قرار بگیرد و به قله‌های شهرت دست پیدا بکند.. کسب دو جایزه بهترین بازیگری و بهترین کارگردانی فیلم «مسیر معکوس» از جشنواره فیلم شانگهای بهانه‌ای شد تا «جوان» با این فیلمساز کشورمان گفت‌وگو کند.

■■■

شما تجربه حضور در جشنواره‌های خارجی زیادی را از سر گذرانده‌اید. فیلم‌های شما معمولاً مضامین انسانی را دربر می‌گیرند. درباره تجربه حضور در جشنواره شانگهای برایمان بگویید.

من همیشه معتقد بودم که داستان فیلم را تا حد امکان برای مخاطبان و مردم عنوان نکنیم تا وقتی فیلم را می‌بینند برایشان جذاب باشد و فیلم هم یک مقداری بفروشد ولی دیگر چون آب از سرمان گذشته می‌خواهم داستان فیلم «مسیر معکوس» را برای شما و مخاطبان لو بدهم و بگویم! این فیلم داستان یک پسر نوجوان است که می‌خواهد یک فیلم بسازد و ببرد به یک انجمن سینمای آماتور نشان بدهد تا اگر قبول کردند ببرند و نمایش بدهند و این نوجوان هم برود یک مصاحبه‌ای بکند و پُز بدهد! همین. کل داستان فیلم ما این است.

ظاهراً فیلم «مسیر معکوس» از ابتدای تصویب و اسم‌گذاری تا آخرین مراحل آماده شدن با برخی حواشی همراه شده؛ اگر مایلید در این زمینه صحبت کنید.

ما این فیلم را اواخر زمان مدیریت آقای شمقدری رفتیم گفتیم اگر می‌شود این فیلم را برای ما تصویب کنید. ایشان هم قبول کردند و فیلمنامه ما توسط یک هیئتی مصوب شد؛ منتها اسم فیلمنامه «قمارباز» بود یعنی می‌خواستم بگویم که این پسر با زندگی و فیلم‌هایش در حال قمار کردن است. یک شب آقایان تماس گرفتند و گفتند طرح را ما تصویب کرده‌ایم اما باید اسمش را تغییر بدهید، من گفتم بگذارید «قمار عشق»؛ گفتند نه! لفظ قمار در آن نباشد. گفتم هر چیزی که خودتان دوست دارید بگذارید واقعاً برای من اهمیتی ندارد و واقعاً هم من هیچ‌وقت برایم اسم فیلم زیاد مهم نیست. چند دقیقه بعد دوباره تماس گرفتند و گفتند ما با نام «مسیر معکوس» تصویب نهایی کردیم و من هم قبول کردم. منتها من همیشه فکر می‌کردم که «مسیر معکوس» یعنی چی؟! منظورش این است که برعکس داریم جاده را می‌رویم یا مسیری است که برعکس است؟! من وقتی می‌خواستم اسم فیلم را ترجمه خارجی بکنم نمی‌فهمیدم به چی ترجمه کنم ولی در هر صورت از اسم آن بدم نمی‌آمد اما با خودم می‌گفتم حالا بعداً اسمش را عوض می‌کنم. به هر حال تا شش سال پول نداشتم که فیلم را بسازم چون من نه نورچشمی هستم که به من پول بدهند نه جزو جریان خاصی هستم که از در و دیوار برایم بریزد. خودم می‌گویم من تک‌تیرانداز اسلام هستم! شش سال بعد آقای تابش (مدیر فارابی) در تعطیلات یک عیدی بود که به من زنگ زد و بعد از احوالپرسی و معرفی خودش گفت چرا کار نمی‌کنی؟ گفتم یکی دو تا طرح دارم و یک کار هم دارم که پروانه ساختش شش سال پیش صادر شده اما پول ندارم که آن را بسازم. تابش گفت بیا تا طرح مسئله کنیم و اگر موافقت شد ما کمک می‌کنیم و من هم قبول کردم. به من گفتند ما (بنیاد فارابی) ۲۵۰ میلیون تومان برای ساخت این اثر به تو کمک می‌کنیم! من هم تشکر کردم و پذیرفتم. منتها همه می‌دانند که این رقم در ساخت یک اثر سینمایی مبلغی به حساب نمی‌آید چون فقط دستمزد فیلمبردار و گروهش بیشتر از این مبلغ است.

این ۲۵۰ میلیون تومان را چه سالی دریافت کردید؟

مربوط به دو سال پیش بود.

با توجه به گرانی‌های چند سال اخیر و بودجه ساخت آثار سینمایی واقعاً رقم قابل اعتنایی نیست!

نه! منتها دوستان گاهی برایم مجانی بازی می‌کنند از طرفی دیگر من خودم از بدو ورودم به کار فیلمسازی، فیلمبرداری می‌کردم. ضمن اینکه کارهایی مثل مونتاژ، طراحی صحنه، تدوین، نویسندگی، صداگذاری، میکس، تصحیح رنگ و همه اینها را هم بلد بودم، گفتم این کارها را هم خودم انجام می‌دهم! فقط یک صدابردار می‌خواستم، یک دستیاری دارم که همه کارهایی که خودم بلد هستم را به او هم آموزش داده‌ام؛ گفتم تو هم در این فیلم کار صدابرداری را انجام بده! او هم قبول کرد و یک شخصی هم آمد به عنوان دستیار فیلمبردار به ما کمک کرد! ما کار را شروع کردیم و تا اواسط کار هم پیش رفتیم که یک مشکل دیجیتالی برایمان ایجاد شد و مجبور شدیم بخشی از فیلم را مجدداً تکرار کنیم. بعد از آن دیدیم که اصلاً پولی برایمان نماند! با فارابی طرح موضوع کردیم و گفتند به هر حال باید فیلم را تمام کنی. من از آنها پرسیدم این پولی که به ما دادید کادو بود یا وام؟! گفتند ما به کسی کادو نمی‌دهیم! گفتم چطور به خودی‌ها دو میلیارد و سه میلیارد کادو می‌دهید؟! من فکر کردم کادو است تازه فیلم من که فروشی نخواهد داشت که بخواهم پول شما را پس بدهم. حالا اینها باز هم محبت کردند و کلاً همه چیز را از من به قیمت ۷۲۰ میلیون تومان (با احتساب ۲۵۰ میلیون تومانی که قبلاً داده بودند) خریدند و گفتند مابقی پول را خرد خرد به تو می‌دهیم تو هم کار را تمام کن و به ما بده؛ من هم قبول کردم.

پس ماجرای اعتراف شما به ظرفیت نداشتن برای فروش چیست؟ چون شما ظاهراً جایی گفته بودید که این فیلم لایق اکران نیست!

من در جریان یک مصاحبه خبری گفتم که فیلم من نه فروش می‌کند و نه فیلمی است که لایق اکران باشد. البته منظورم از اینکه فیلم لایق اکران نباشد این نبود که یک اثر مزخرف ساخته‌ام، منظورم شکسته نفسی بود و اینکه فیلمی نیست که در آن از بازیگران زن جوان زیبا و استفاده کرده باشم تا مخاطب آن را ببیند و خوشش بیاید! گفتم چهار تا کودک بازیگر آن هستند و ممکن است که اصلاً فروش نکند. اگر هم فروش بکند آن‌قدر نمی‌فروشد که من بتوانم پول فارابی را برگردانم. مگر چقدر قرار است که بفروشد؟! من به خاطر اینکه پول نداشتم تا لوکیشن تهیه کنم مجبور می‌شدم بروم مثلاً با فلان کس صحبت و خواهش و تمنا کنم تا اجازه بدهد در یک گوشه از حیاط خانه‌اش فیلمبرداری کنیم. من به این شکل فیلمم را ساختم! بعد از اتمام کار فیلم را به فارابی ارائه کردیم اما آنها از نتیجه کار خوش‌شان نیامد. در آن برهه جشنواره کودک در حال برگزاری بود و دوستان گفتند فیلم را در جشنواره اکران می‌کنند. من به آنها گفتم که این فیلم برای کودک ساخته نشده است فیلم من درباره بچه‌هاست نه برای بچه‌ها. گفتند چون ما هزینه کرده‌ایم باید جزو کارهای ما در جشنواره باشد من هم چون در حقم محبت کرده بودند مجبور شدم یک مقداری کوتاه بیایم و فیلم را به جشنواره فرستادیم. یکی از سایت‌های خبری این شکسته نفسی من را سر دست گرفت و گفت وقتی کارگردان اثر می‌گوید این فیلم فروش نمی‌کند پس چرا به او از بیت‌المال پول داده‌اید؟ خیلی دوست داشتم که این دوستان را از نزدیک ببینم و از آنها بپرسم وقتی دوستان شما ۴ میلیارد به فلان شخص کادو دادند آن پول بیت‌المال نبود؟! با بالا گرفتن این حرف‌ها به فارابی گفتم اجازه بدهید فیلم را درست کنم و پس از آن گفتم حالا این فیلم مال من است و هر جایی که دوست دارید بفرستید که آنها هم به همین جشنواره شانگهای چین فرستادند که اتفاقاً اولین جشنواره خارجی بود که در آن شرکت کرد و موفق به دریافت دو جایزه بهترین بازیگری و بهترین کارگردانی شد.

> ما در جایگاه‌های مهم فرهنگی کشورمان نیازمند افراد متفکری هستیم اما متأسفانه الان فرد به چیزی به‌جز حفظ میز و پست و جایگاه فکر نمی‌کند و با این اوضاع فرهنگ ما به قهقرا می‌رود

منظورتان از اینکه می‌گویید فیلم را درست کردم چیست؟ یعنی فیلم را مجدداً تدوین کردید؟

نه! آن موقع هول هولکی یک چیزهایی سرهم کردیم.

یعنی در رابطه با کارهایی مثل اصلاح رنگ و صداگذاری و... اقدامات لازم و تکمیلی را انجام نداده بودید؟

اصلاً من اصلاح رنگ را سر فیلمبرداری انجام می‌دهم و چیزی به اسم اصلاح رنگ ندارم. یک مقداری داستان را پس و پیش کردم. معمولاً وقتی که آدم مونتاژ اولیه می‌زند (در امریکا هم رسم است) کار را برای یک‌سری افرادی که این کاره نیستند نمایش می‌دهند بعد از آنها نظرخواهی می‌کنند و سپس مونتاژ نهایی را انجام می‌دهند. من هم یک چنین کاری را انجام دادم.

ریتم کار را بهتر کردید؟

بله، سکانس‌ها را جابه‌جا کردم یک مقداری ریتم را هم بهتر کردم. خوشبختانه فیلم دو تا جایزه گرفت که بیشتر از خودم برای بازیگرم خوشحالم که جایزه گرفت.

شما در اغلب آثارتان با نوجوانان کار کرده‌اید. آیا بازی گرفتن از این بچه‌ها سخت نیست؟

من وقتی از نوجوانان در فیلم‌هایم استفاده می‌کنم آنها را تربیت می‌کنم و از آنها به عنوان مزدور بازیگر استفاده نمی‌کنم. نمی‌آیم به آنها مثلاً سیگار و مشروب یا هر کوفت و زهر مار دیگری بدهم و فقط بازی بگیرم! نه اینجوری نیست. من به آنها درس انسانیت یاد می‌دهم و به آنها می‌گویم که معرفت داشته باشید، امیدوار باشید. نوجوان نسل امروز مثل اوایل انقلاب نیست، الان همه سرشان در اینستاگرام و دیگر شبکه‌های اجتماعی فضای مجازی است. با این ۱۰، ۲۰ تا بچه کار را شروع کردیم و انصافاً خیلی هم اذیت شدم. من گاهی به خودم می‌گفتم من ۱۵ فیلم تا حالا ساخته‌ام ولی برای ساخت هیچ‌کدام از آنها به اندازه این کار اذیت نشدم.

علت اصلی این مسئله را چه می‌دانید؟ شما که تجربه کار با این نسل را دارید.

بله تجربه کار با نوجوان‌ها را دارم ولی نسل امروز خیلی سرگشته است. من به یکی از آنها گفتم مثلاً برای بهتر شدن کیفیت بازی باید این کارها را انجام بدهی گفت آقای جلیلی من این کارها را بکنم که چه بشود؟! گفتم خب اگر فیلم به جشنواره برود و جایزه بگیری مطرح می‌شوی، معروف می‌شوی! گفت آن چیزی که آدم را مطرح می‌کند پول است! نسل امروز متأسفانه این‌طوری شده است. مسیر معکوس هم روایتی از سرگشتگی نسل نوجوان امروز جامعه است که به دنبال کسب شهرت است.

یعنی شما غیر از بازی گرفتن از آنها مجبور بودید آنها را توجیه فلسفی هم بکنید؟

اصلاً باید با آنها صحبت کنید تا خودشان بگویند که من چه کارهایی می‌کردم. پدر و مادرانشان برای تشکر پیش من آمدند و گفتند چقدر اینها تغییرات مثبت و خوبی داشته‌اند! من در زندگی‌ام یک اصولی دارم مثلاً بازیگران هیچ‌کدام از آثارم را بعد از اتمام کار رها نمی‌کنم بلکه به صورت مداوم با آنها ارتباط دارم و با هم صحبت می‌کنیم. خیلی از آنها زن و بچه دارند و من هم همچنان روی آنها کار می‌کنم و بیشتر به آنها درس انسانیت می‌دهم تا سینما.

فیلم‌های شما فضایی انسانی دارند و بچه‌های فیلم‌های شما معمولاً از طبقه محروم هستند. فکر می‌کنید چرا به فیلم‌های شما انگ سیاه‌نمایی نمی‌خورد؟

شما بروید و هر کدام از فیلم‌هایی که الان در حال پخش هستند را نگاه کنید خواهید دید که زن و مردها را مدام در حال خیانت به همسر و خانواده‌هایشان می‌بینید. یکی دیگر با چند نفر قمه به دست در محل و جاهای دیگر مشغول لت و پار کردن همدیگر هستند. کاری کرده‌اند که مردم ما آماده پذیرفتن لمپنیزم شده‌اند. جوری شده که اگر راجع به یک فرد بدکاره یا شخص قالتاق و شارلاتان فیلم بسازید خیلی بیشتر فروش می‌کند تا اینکه مثلاً راجع به ابوعلی سینا و حافظ فیلم بسازی! متأسفانه مردم تمایل زیادی به لمپنیزم پیدا کرده‌اند. من نمی‌دانم مسئولان فرهنگی به دنبال چه چیزی هستند. من در آثارم به نسبت آثاری که همین الان نمایش داده می‌شوند یک‌دهم هم سیاهی نشان نمی‌دهم. البته تبعیض و محرومیت را نمی‌شود در جامعه ما انکار کرد اما هیچ‌گاه با این پیش‌فرض به سمت فیلمسازی نرفته‌ام که تلخی‌ها را نشان بدهم تا آن‌طرف آبی‌ها خوش‌شان بیاید.

> در سینما مردم ما آماده پذیرفتن لمپنیزم شده‌اند. جوری شده که اگر راجع به یک فرد بدکاره یا شخص قالتاق و شارلاتان فیلم بسازید خیلی بیشتر فروش می‌کند تا اینکه مثلاً راجع به ابوعلی سینا و حافظ فیلم بسازی

شما این فرهنگسازی آسیب‌زا در سینما را نتیجه عمل و خواست سینماگر می‌بینید یا مدیریت غلط و یا تلفیقی از این دو مؤلفه؟

به نظر من کسانی که در جایگاه‌های مهم فرهنگی کشور نشسته‌اند نه عاشق انقلابند و نه دلشان برای انقلاب می‌سوزد. اگر هم دلسوزی وجود دارد در سیاست‌بازی‌ها گم می‌شود. البته من هیچ ادعایی ندارم و خودم را یک فیلمساز معمولی می‌دانم. من یک سینماگر مستقل معمولی هستم. ما در جایگاه‌های مهم فرهنگی کشورمان نیازمند افراد متفکری هستیم اما متأسفانه الان فرد به چیزی به‌جز حفظ میز و پست و جایگاه فکر نمی‌کند و با این اوضاع فرهنگ ما به قهقرا می‌رود. مثلاً تا همین چند وقت پیش یک عده‌ای که در فلان سازمان یا دستگاه مشغول کار بودند و مدام منِ فیلمساز را تشویق می‌کردند با نزدیک شدن به انتخابات و شرایط تغییر دولتمردان و مدیران کشور یواش یواش رفتارشان تغییر کرد. چرا؟ برای اینکه هنوز دولت فعلی به پایان نرسیده طرف به فکر حفظ میز و موقعیت شغلی‌اش در دولت بعدی است تا وقتی آنها می‌آیند موقعیت او را به‌هم نریزند و وضعیتش تغییری نکند! آخر این شد مدیریت فرهنگی؟! سیاه‌نمایی اصلی این کارهاست نه فیلم امثال بنده و دیگر سینماگرانی که به دنبال کار فرهنگی هستیم. در همه دنیا معتقدند که جلیلی شخصیت فیلم‌هایش را از دل سیاهی به سوی نور و روشنایی و امید می‌برد؛ کجای فیلم من سیاه است؟!

شما تاکنون ۱۵ فیلم ساخته‌اید و حدود ۵۲ جایزه بین‌المللی هم گرفته‌اید اما هیچ‌کدام از آثارتان در داخل کشور اکران نشده‌اند، چرا؟ علت آن را چه می‌دانید؟

باور کنید نمی‌دانم! گاهی خجالت می‌کشم که چه ایرادهایی از فیلم‌های من گرفته می‌شود!

البته ظاهراً قرار است فیلم «مسیر معکوس» در داخل اکران شود!

بله قرار است که اکران شود مجوز آن را هم گرفته است اما مجدداً من را خواسته‌اند تا یک بخش‌هایی از فیلم را اصلاح کنم! گفتم پس آن مجوزی که دادید چه بود؟ به چه چیزی مجوز دادید؟ می‌گویند آن مجوز یک موافقت اولیه است!

یعنی این فیلم هم به سرنوشت دیگر آثار شما دچار می‌شود یا اینکه منتظر دولت و مدیران جدید می‌مانید؟

نه! من گفتم اصلاً نمی‌خواهم اکرانش کنید.

دنبال اکران بین‌المللی «مسیر معکوس» هم هستید؟

اکران خارج از کشور مناسبات خاص خودش را دارد، باید خریداری پیدا بشود تا بقیه کارهایش را بتوان انجام داد. واقعیت این است که برایم مهم نیست اکران بشود یا نشود همین که یک اثر را می‌سازم و آن را می‌بینم لذتم را برده‌ام و حواشی دیگر آن برایم جذابیتی ندارد.

گزارش

نشست سیره رضوی در کتب کودک و نوجوان برگزار شد

کاهش قدرت تخیل‌پردازی در داستان‌های دینی

آنچه در بیشتر کتاب‌های دینی برای کودک و نوجوان وجود دارد این است که نه زمانبندی خوبی دارد، نه مکان‌مند است و نه به عناصر حادثه توجه می‌شود

پژوهشگر و نویسنده کشورمان معتقد است تخیل‌پردازی در داستان‌های مذهبی به دلیل حساسیت‌های جامعه نسبت به دین، بسیار کاهش یافته است.

دکتر محمدرضا سنگری در نشست «سیره رضوی در کتب کودک و نوجوان، دستاوردها و فرصت‌ها» که در محل کتابخانه مرکزی پارک شهر و همزمان به صورت ویدئوکنفرانس برگزار شد گفت: ادبیات داستانی دینی ما، تاریخ است و کسی که می‌خواهد به این حوزه بپردازد باید تاریخ را خوب بشناسد چراکه تاریخ زمان‌مند است و باید زمان و اجزای زمان را بشناسیم؛ چون شناخت اجزای زمان برای پرداخت داستان بسیار کمک‌کننده است. نکته بعدی این است که حادثه در مکان اتفاق می‌افتد و به عبارت دیگر، تاریخ، مکان‌مند است و نویسنده باید بداند که مکان چه ویژگی‌ها و خصوصیاتی دارد و سومین نکته، «شناخت عناصر» است که در حادثه حضور دارند؛ چه عناصر مستقیم و چه عناصر غیرمستقیم.

این نویسنده عنوان کرد: آنچه در بیشتر کتاب‌های دینی برای کودک و نوجوان وجود دارد این است که نه زمانبندی خوبی دارد، نه مکان‌مند است و نه به عناصر حادثه توجه می‌شود.

نویسنده کتاب «آینه در کربلا» یادآور شد: عنصر دیگری که در داستان‌های تاریخی ضروری است توجه به فضای تاریخی یا «اتمسفر» است و هنر یک نویسنده بزرگ این است که این فضا را به خوبی ترسیم کند. البته منظور من از فضا یا اتمسفر، فضای فیزیکی و جغرافیایی نیست بلکه منظور وضعیت ترس، اندوه، شادی و حالاتی است که این فضا را خلق می‌کند. مورد دیگر «فرآیند حادثه‌ها» است که حادثه از کجا شروع می‌شود؟ دلایل آن چیست؟

وی عنصر بعدی داستان‌نویسی را «راوی حادثه» ذکر کرد و گفت: اینکه راوی از کدام زاویه قصه را تعریف می‌کند مهم است. عنصر بعدی، «نوع پرداخت» است که چگونه حادثه پرداخت می‌شود و آیا داستان با توصیف یا مونولوگ یا دیالوگ به پیش می‌رود یا خیر؟

دکتر سنگری با بیان اینکه ما در حوزه داستان با یک عنصر کاملاً متفاوت با تاریخ سروکار داریم، اضافه کرد: با وجودی که تاریخ واقعیت است اما داستان هرگز تاریخ نیست هرچند که از تاریخ می‌گوید اما تاریخ نیست و اگر داستانی، تاریخ شد دیگر داستان نیست. این در حالی است که عنصر «تخیل»، «تجربه»، «مشاهده» و «مطالعه» برای داستان‌نویسی مهم است.

■ تبدیل یک روایت چند خطی به داستان بلند

در بخشی دیگر حسین فتاحی نویسنده و محقق با بیان اینکه چرا سیره رضوی مهم است و چرا کتاب‌هایی با این مضمون نوشته می‌شود، گفت: در این مورد باید به چند نکته اشاره کنم. معمولاً در مباحث دینی، انسان خلیفه خداست و خداوند فرمانروای صفات نیکو است که هزاران صفت در دعای جوشن کبیر ذکر شده است که این صفات کمتر در انسان‌های معمولی وجود دارد. این در حالی است که پیامبران انسان‌های کاملی هستند که همه صفات خوب را دارا هستند. اگر این صفات منحصر به ائمه و پیامبران است پس لازم است ما زندگی آنان را از ابعاد دیگر جست‌وجو کنیم لذا مجبوریم به تاریخ پناه ببریم اما دسترسی تاریخ برای عموم مردم سخت است ضمن اینکه فهم آن هم خیلی آسان نیست این در حالی است که خیلی از کتاب‌هایی که مرجع استناد به تاریخ هستند به زبان عربی آن‌هم با نثر بسیار سخت نوشته شدند.

وی اظهار داشت: معمولاً دسترسی مردم به زندگی اهل بیت خیلی زیاد نبوده است و همین دسترسی هم بیشتر به صورت شفاهی و از طریق علما و در مراسم روضه‌خوانی‌ها به مردم انتقال داده شده و کمتر مردمی بودند که به صورت مستقیم به تاریخ مراجعه کرده باشند.

نویسنده کتاب «مدرسه انقلاب» با اشاره به روایت‌های تاریخی تصریح کرد: اکثر روایت‌های تاریخ در مورد ائمه، بیشتر از چند خط نیست و در واقع این نویسندگان هستند که این چند خط را با بهره‌گیری از عناصر داستانی به داستان تبدیل می‌کنند و البته تنها از ۲۰ درصد عناصر داستانی در این روایت‌ها استفاده می‌کنند چراکه ما در داستان‌های مذهبی خیلی قدرت تخیل‌پردازی به دلیل حساسیت‌های مذهبی مردم نداریم لذا اگر خیلی خوشبینانه برخورد کنیم ما تنها توانستیم این روایت‌های چند خطی را فقط با ۲۰ درصد عناصر داستانی خلق کنیم.

فتاحی گفت: هنگامی که این روایت‌ها با عناصر داستانی نوشته می‌شوند قابل فهم‌تر خواهند بود و این اتفاق خوبی است. مثلاً در مورد حضرت معصومه(س) ما خیلی مطالب تاریخی در اختیار نداریم اما آن نویسنده‌ای که کتاب چند صد صفحه‌ای در مورد این معصوم می‌نویسد حتماً کار مهمی انجام داده است یا مثلاً در مورد امام جواد(ع) یا امام حسن عسگری(ع). لذا این که یک روایت چند خطی به یک کتاب داستانی تبدیل می‌شود کار مهمی است و ناشران هم که در این حوزه در کنار نویسندگان قرار می‌گیرند و سرمایه‌گذاری می‌کنند و همچنین تصویرگران از جمله آدم‌های فرهنگی هستند که در این کتاب‌ها بسیار تأثیرگذار هستند.

■ انبوهی از کارهای مشابه

سیدعلی کاشفی خوانساری نویسنده و پژوهشگر هم در این نشست با طرح این سؤال که آیا انتشار بازنویسی تاریخ از زندگی ائمه برای کودکان مفید و ضروری است، یادآور شد: وقتی که از «ادبیات دینی کودک و نوجوان» صحبت می‌کنیم در واقع با سه موضوع روبه‌رو هستیم. اول «ادبیات»، دوم «دینی» و سوم «کودک و نوجوان»؛ لذا باید دید که در این سه موضوع اولویت با کدام است. البته این اولویت به نگاه نویسنده برمی‌گردد که از کدام زاویه کتاب و قصه را آغاز می‌کند. اما یک نگاه دیگر این است که ببینیم کودک و نوجوان چه نیازی دارند لذا در ادبیات دینی کودک و نوجوان، اولویت کودک و نوجوان است چراکه ما بیش از اینکه با دین روبه‌رو باشیم با یک سنت و یک رویه نگارش داستان‌های دینی روبه‌رو هستیم.

نویسنده کتاب «مهمان کوچک» اظهار داشت: ما باید آموزه دینی را بدون اینکه به حاشیه‌های آن بپردازیم در قالب یک داستان حتی یک داستان موش و گربه به بچه‌ها بیاموزیم. لذا ما آنچه در آثار کودک و نوجوان در حوزه دینی می‌بینیم انبوهی از کارهای مشابه همدیگر است که معمولاً آثار برجسته‌ای هم نیستند. آیا ما باید همین رویه را دنبال کنیم؟ یا اینکه می‌شود یک جاهایی اولویت را به ادبیات داد و آثار ادبی و زیباشناسانه خلق کرد هرچند که ممکن است وجهه تاریخ و استنادهای آن به تاریخ کم باشد؟

وی با بیان اینکه همه آموزه‌های دینی برای انتقال نباید در قالب داستان باشند، ادامه داد: چه کسی گفته برای آشنایی بچه‌ها با مثلاً محیط زیست، انرژی اتمی یا مدافعان حرم حتماً باید رمان نوشته شود؟ چه کسی گفته تنها راه موجود حرکت به سمت داستان است این در حالی است که واقعاً جای کتاب‌های غیرداستانی در آثار کودک و نوجوان در حوزه دینی خالی است.

> نویسنده کتاب «آینه در کربلا» یادآور شد: عنصر دیگری که در داستان‌های تاریخی ضروری است توجه به فضای تاریخی یا «اتمسفر» است